

مقایسه مدرسه کلامی ماوراء النهر با مکتب کلامی

کوفه و قم تا قرن پنجم هجری *

علیرضا زکی زاده رنانی**

چکیده

کلام امامیه را در موقعیت‌های جغرافیایی متفاوت و همچنین به لحاظ تاریخی می‌توان مورد بررسی قرار داد. بر این اساس و با هدف اینکه پژوهشی درباره مقایسه دیگر مکاتب کلامی با مدرسه کلامی ماوراء النهر سامان نیافته است، این پژوهش نضج گرفته است. مکتب کلامی کوفه و قم به دلیل جایگاه ویژه‌ای که در میان مکاتب کلامی دارند و به خاطر تأثیر و تأثراتشان با حوزه ماوراء النهر برای این مطالعه و پژوهش انتخاب شده است. این پژوهش به روش مقایسه‌ای و تحلیلی نشان می‌دهد که این مکاتب به لحاظ اندیشه‌های مشترک برخی عالمان و راه یافتن جریان‌های فکری و تأثیرگذار این عالمان به ماوراء النهر دارای اشتراک بوده و از جهت تعامل با اهل سنت و جهت‌گیری معتدلانه و رویکرد تقریبی حوزه ماوراء النهر از همدیگر متمایز می‌شوند. همچنین مشخص گردید بیشترین نقاط اشتراک مدرسه ماوراء النهر با مکتب قم بوده است؛ با وجود این، عدم گرایش به اندیشه نظریه سهو النبی از سوی برخی شاگردان ابن ولید همچون حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی و جعفر بن علی بن احمد قمی در دیار ماوراء النهر و همچنین عدم همراهی با جریان فکری سعد اشعری در ماوراء النهر که مقابل جریان فکری هشام بن حکم بوده است، از نقاط افتراق این دو مکتب می‌باشد.

کلید واژه‌ها: مقایسه تطبیقی، مدرسه کلامی ماوراء النهر، مکتب کلامی کوفه، مکتب کلامی قم، جریان‌های کلامی، جریان‌های فکری.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** استادیار دانشگاه علامه مجلسی / a.zakizadeh@ymail.com

مقدمه

در طول تاریخ کلام امامیه، همواره مدارس کلامی گوناگونی در مناطق مختلف جغرافیایی همچون کوفه، قم، بغداد و... وجود داشته است. مکان‌هایی که در صورت دارا بودن خصوصیتی، اطلاق مکتب و مدرسه بر آن می‌شده است. ویژگی‌هایی همچون محل اجتماع عالمان و دانشمندان در یک رشته علمی خاص که به مذهب معینی پایبند بوده و در آراء مشترکی با هم اتفاق و اتحاد داشته‌اند. (جبرئیلی، ۱۳۹۰: ۳۹؛ اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۱) گفتنی است که در عنوان مدرسه حداقل دو عنصر منطقه جغرافیایی و شرایط فکری حاکم و غالب در آنجا و نیز اشخاص و شخصیت‌های تأثیرگذار و گاه تأثیرپذیر نقش مهم و اساسی دارند. (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۱۷۶)

نخستین مدرسه کلامی امامیه در مدینه با محوریت امام سجاد علیه السلام شکل گرفت، هرچند پیشینه این مدرسه به دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بازمی‌گردد، لیکن اطلاق مدرسه به آن دوران نمی‌شود. بعد از مدرسه مدینه، مدرسه کوفه است که گروهی از یاران امام سجاد علیه السلام که از شاخه‌های یمنی و ساکن کوفه بوده‌اند، اندیشه‌های امام را به کوفه آورده و ترویج نمودند. اوج این مدرسه کلامی در زمان صادقین علیهم السلام به خصوص امام صادق علیه السلام است و با شهادت امام کاظم علیه السلام این مدرسه به افول می‌رسد.

بعد از مدرسه کوفه، در بازه زمانی قرن سوم تا پنجم هجری، هم‌زمانی چند مدرسه کلامی وجود دارد. یکی مدرسه قم با جریان فکری متکلمان متن‌محور^۱ و دیگری مدرسه کلامی بغداد با جریان فکری متکلمان محدث (متکلمان نظریه‌پرداز)^۲ و دیگری مدرسه کلامی ماوراءالنهر با تلفیق هر دو جریان و رویکرد جریان اعتدالی.

مدرسه کلامی ماوراءالنهر از آنجا که در تعامل بسیار با اهل سنت بوده است، تقریباً رویکردی «تقریبی» داشته و جهت‌گیری‌ها معتدلانه و به دور از تعصبات در آن بوده است؛ شیعیان با پیروان مذاهب دیگر که در ماوراءالنهر حضوری جدی داشتند، حشر و نشر داشته و نیز دولت‌های شیعه‌ستیز غزنویان (۵۴۵-۳۹۰ ق) و ترکان سلجوقی (۵۳۳-۴۵۵ ق) نیز در این نوع عملکرد شیعیان مؤثر بوده است.

۱. جریان فکری که بیشتر به دریافت و فهم روایات و تبیین درون حدیثی توجه داشته است (نک: جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۷). و جریانی که احادیث را به عنوان منبع اعتقادی تلقی کرده و تبیین نموده‌اند، ولی به دنبال تبیین‌های خارج از متن و ارائه نظرهای کلامی نبوده و کمتر مواجیه‌های بیرونی داشته‌اند (سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۷)

۲. جریانی که رویکرد عقل‌گرایی و حیانی دارد. جریانی که با دریافت احادیث از ائمه اطهار علیهم السلام به فهم و استنباط آن و در مقام دفاع از آن تعالیم، به تبیین عقلانی و نظریه‌پردازی می‌پردازند. (همان)

همچنین مناسبات و تأثیرپذیری از دیگر مکاتب کلامی در چندین منطقه از ماوراء النهر متفاوت بوده است که در مقاله‌ای دیگر به این مسئله پرداخته شده است. با توجه به شخصیت متکلمان مناطق متفاوت دیار وسیع ماوراء النهر می‌توان این نظریه را ارائه نمود که متکلمان منطقه نَسَف بیشتر تحت تأثیر عقل‌گرایی مکتب بغداد بوده‌اند، ولی منطقه ایلاق تابع حدیث‌محوری مکتب قم بوده و منطقه سمرقند حدّ جامعی بین مکاتب مختلف اعمّ از کوفه و قم است. (زکی‌زاده رنانی، ۱۳۹۷ (الف): ۱۳۵-۱۰۳؛ همو، ۱۳۹۷ (ب): ۸۵-۶۷)

مراد از اصطلاح «امامیه» در این نوشتار به جهت تمییز از اسماعیلیه و دیگر فرق شیعه، وصف شیعیانی است که به نصّ جلی و عصمت و کمال برای هر امامی قائل بوده و امامت را پس از امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام منحصر در فرزندان امام حسین می‌دانند. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۸)

گفتنی است که در رابطه با مقایسه مدرسه کلامی ماوراء النهر با کوفه و قم و یا دیگر مکاتب کلامی، هیچ مقاله‌ای نگاشته نشده است، لیکن برخی مطالب پیرامونی این نوشتار را می‌توان در مقاله «تاریخ کلام امامیه در ماوراء النهر» (زکی‌زاده رنانی، ۱۳۹۷ (ب): ۸۵-۶۷) و «جریان‌شناسی فکری امامیه در ماوراء النهر تا قرن پنجم هجری» (همو، ۱۳۹۷ (الف): ۱۰۳-۱۳۵) و «جریان‌شناسی فکری امامیه در خراسان و ماوراءالنهر» (از آستانه غیبت صغری تا «سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۷۹) و کتاب تاریخ کلام امامیه در ماوراء النهر (زکی‌زاده رنانی، ۱۳۹۸) پیدا نمود.

۱. موقعیت تاریخی جغرافیایی ماوراء النهر

سرزمین وسیع ماوراء النهر در روزگار کهن واقع در شمال خراسان و جزء بخش‌های انتهایی ایران قدیم بود (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۳۸۰؛ بارتولد، ۱۳۵۸، ج: ۱، ۱۹۳) و چون رود جیحون (یا همان آمودریا) آن را از خراسان جدا می‌کرد به آن ماوراء النهر (فرا رود یا ورا رود) می‌گفتند. (یاقوت، ۱۹۹۵، ج: ۵: ۴۵)

این منطقه در اواخر قرن اول هجری به تصرف مسلمانان درآمد و اسلام بر اساس خوانش اهل سنت در آن با سرعت گسترش یافت (غفرانی، ۱۳۸۷: ۱۹) و پس از گذشت یک قرن، با گرایش وسیع مردم به آیین اسلام به یکی از مهم‌ترین مناطق مسلمان‌نشین تبدیل شد.

این سرزمین که بیشتر مناطق آن حاصلخیز و سرسبز بوده است، شهرهای بزرگی همچون بخارا، سمرقند، چاچ (شاش)، کش، فرغانه، خجّند، نَسَف، اشیخن، خُتلان، فاراب را در خود داشت (ابن خردادبه، ۱۸۸۹م: ۲۶؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج: ۲: ۴۵۹) که در دوره

حاکمیت خاندان دانش‌دوست و دانش‌پرور سامانی در نیمه دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری، شهرهایی چون سمرقند و بخارا و NSF و کش از مراکز اصلی مطالعات اسلامی به شمار می‌رفتند و در سایه حمایت این خاندان، دانشمندان زیادی در آن گرد آمدند تا جایی که بخارا عنوان پر افتخار «قُبَّة الاسلام» را به خود گرفت. (بلانت، ۱۳۶۳: ۱۰۰-۹۹؛ غفرانی، ۱۳۸۳: ۱۹۰)

۲. مقایسه مدرسه کلامی ماوراء النهر با مکتب کوفه و قم

در مقایسه میان این مدارس کلامی، نخست مدرسه کلامی کوفه و ماوراء النهر با همدیگر مقایسه شده‌اند. این امر به جهت تقدّم مدرسه کوفه و اینکه مدرسه کلامی کوفه سرآغاز فکری جریان‌های فکری در امامیه است (اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۱) می‌باشد.

۲. ۱. مقایسه با مکتب کلامی کوفه

مکتب کوفه بعد از مدرسه مدینه، به نوعی سرآغاز مکاتب فکری امامیه محسوب می‌شود (همان) و جریان‌های مختلف فکری این مکتب در دیگر مکاتب نیز راه یافته و در آنجا پویایی خود را ادامه داد. (همان) جریان محدثان متن‌محور در قم پویایی خود را حفظ نمود (جباری، ۱۳۸۴: ۳۷۰؛ جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۷؛ طالقانی، ۱۳۹۱: ۶۶) و جریان کلامی عقلی (یا متکلمان نظریه‌پرداز) آن در مکتب بغداد راه پیدا نمود. (زکی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۷) هر دوی این جریان در مدرسه ماوراء النهر نیز راه یافته و رشد خود را در آن دیار حفظ نمود. با وجود این، برخی از مهم‌ترین نقاط اشتراک و افتراق میان این دو مکتب عبارت‌اند از:

۲. ۱. ۱. اشتراکات میان دو مکتب

هرچند مکتب کوفه به لحاظ زمانی، مقدّم بر دیگر مکاتب کلامی امامیه می‌باشد، لیکن پویایی فکری این مکتب در دیگر مکاتب قابل مشاهده است و از طرفی دیگر در دوره‌های بعد از افول مکتب کوفه، اندیشمندانی شیعی همواره در این مکتب بوده‌اند که با دیگر مکاتب مناسبات فکری داشته‌اند. بر این اساس می‌توان از نقاط اشتراک مهم میان مکتب کوفه و ماوراء النهر به دو مورد تعاملات فکری برخی عالمان و نیز پویایی برخی جریان‌های فکری مکتب کوفه در آن دیار اشاره نمود.

۲. ۱. ۲. تعاملات فکری عالمان

یکی از مباحث مهم میان مکاتب، مسافرت‌های متکلمان و ارتباط علمی اندیشمندان مکاتب با یکدیگر می‌باشد. با توجه به این که مکتب کوفه خود منشأ فکری امامیه محسوب می‌شده است، اندیشمندان آن دیار برای کسب دانش و مبادلات علمی، لزومی به مسافرت به دورترین نقطه شرق بلاد اسلامی را در خود نمی‌دیدند. بر این اساس، اندیشمندانی از ماوراءالنهر به آن دیار سفر نموده و در زمینه‌های مختلف علمی از آن مکتب استفاده نمودند.

جدول ذیل گویای این تعامل یک‌سویه بوده است:

اندیشمندان ماوراءالنهر	مشایخ این اندیشمندان در کوفه
ابن تاجر سمرقندی	حسن بن علی بن فضال، ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمان
محمد بن مسعود عیاشی	علی بن حسن بن فضال، معاویه بن حکیم کوفی
ابراهیم و حمدویه بن نصیر کشی	ایوب بن نوح دراج، حسن بن موسی الخشاب، محمد بن عبدالحمید العطار، محمد بن عثمان
حسین بن زید زنادی	صفوان بن یحیی بجلي

۲. ۱. ۳. اشتراک در برخی جریان‌های فکری

همان‌گونه که بیان شد، هر دو جریان متکلمان نظریه‌پرداز و متکلمان متن‌محور پویایی خود را در ماوراءالنهر ادامه دادند. بیشترین رشد جریان متکلمان نظریه‌پرداز، مربوط به جریان فکری هشام بن حکم است که به دیار ماوراءالنهر راه یافت. (زکی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۹) جبریل بن احمد فاریابی، ابن تاجر سمرقندی، محمد بن نصیر کشی، محمد بن مسعود عیاشی، ابوعمرو کشی (صاحب رجال) و سهل بن بحر الفارسی، اندیشمندانی هستند که این خط فکری را در ماوراءالنهر دنبال نمودند. (همان)

ایشان اخباری در جهت تبرئه اتهامات هشام بن حکم و شاگرد او یونس بن عبدالرحمن در ماوراءالنهر منتشر نموده (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۶-۲۶۵، ۴۹۱-۴۸۸) و این امر، اثر پذیری و وابستگی این شخصیت‌ها به جریان هشام را نشان می‌دهد. دلیل دیگر، نقل روایاتی از ایشان در جهت مذمت اندیشه و شخصیت زراره بن اعین و هم‌فکرانش همچون برید بن معاویه که به نوعی رقیب جریان فکری هشام بن حکم به شمار می‌رفتند، در ماوراءالنهر می‌باشد. (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۵۷-۳۵۶، ۳۶۸-۳۶۴) جریان متکلمان متن‌محور نیز با کمک ابراهیم و حمدویه پسران نصیر کشی و ابراهیم بن علی کوفی در ماوراءالنهر پویایی خود را حفظ نمود. (زکی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۹)

۲.۲. نقاط افتراق دو مکتب

نقاط افتراق دو مدرسه کلامی کوفه و ماوراء النهر را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود:

۲.۲.۱. حضور ائمه علیهم‌السلام

یکی از نقاط مهم و اساسی افتراق میان دو مکتب کوفه و ماوراء النهر، قدمت زمانی حضور و اندیشه شیعه در پایگاه کوفه است که به زمان صدر اسلام باز می‌گردد. مردم کوفه پیش از اقامت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اظهار محبت نموده و ایشان را گرامی می‌داشتند.^۱ استفاده کوفیان از امامان معصوم (علیهم‌السلام) به ویژه از امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) نقطه عطف مهمی است که این حوزه را از برخی دیگر از مکاتب متمایز می‌کند.

در روایتی که مرحوم کلینی نقل نموده تصریح شده که شیعیان تا پیش از امام باقر (علیه‌السلام) به جز آنچه از اهل سنت فرا گرفته بودند، چیزی از حلال و حرام نمی‌دانستند، تا اینکه امام باقر (علیه‌السلام) باب علم را برای آن‌ها گشود و امور را برای آن‌ها بیان کرد و از آن به بعد، دیگران در مشکلات دینی خود، نیازمند شیعیان بودند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۰) بر این اساس، اهتمام وافر صادقین (علیهم‌السلام) و وجود راویان کارآمد و مشتاق در کوفه باعث گردید که تشیع امامتی یا اعتقادی^۲ در کوفه به ثمر نشیند و مرجعیت دینی در میان جریان‌های عمده شیعه به امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) معطوف شود. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۹) با آنکه آثار وجودی امام معصوم (علیه‌السلام) در یک منطقه خود نوشتاری دیگر را می‌طلبد، با این حال در مکتب کوفه، یکی از روش‌های رایج بین شیعیان، عرضه حدیث بر ائمه (علیهم‌السلام) بود. شیعیان روایات گوناگون را به منظور برداشت درست از حدیث یا رد آن یا آگاهی از

۱. در این باره می‌توان به وقایع سال ۳۳ قمری اشاره نمود که گروهی از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مخالفت خود را با عثمان و حمایت از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) اعلام کرده بودند. (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۳-۱۷۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۹۷)

۲. آن نوع از تشیع که اهل بیت (علیهم‌السلام) محور در همه شئون سیاسی و دینی بوده و در مسائل مختلف از ایشان پیروی شود. این تعریف، همان سخن ابان بن تغلب است که به ابی البلاد عرض کرد: «یا أبا البلاد تدری من الشیعه؟ الشیعه الذین إذا اختلف الناس عن رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) أخذوا بقول علی (علیه‌السلام) و إذا اختلف الناس عن علی أخذوا بقول جعفر بن محمد (علیه‌السلام)». (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۲)

تصحیف و تحریف احتمالی و یا فهم بیشتر بر ائمه علیهم السلام عرضه می کردند. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۷؛ الهیان و پور رستمی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۹۷؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۵۴) نکته آخر اینکه درست است حضور امام در یک شهر با پویایی یک مدرسه کلامی یا حدیثی تلازم ندارد، لیکن بیان شد که این مسئله به کمک راویان کارآمد و مشتاق در عرصه‌های گوناگون علمی، مدرسه کلامی کوفه را پویا نمود.

۲.۲. تعامل با اهل سنت

از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان مدرسه کلامی ماوراءالنهر با مدرسه کوفه، تعامل با اهل سنت در این مدرسه شیعی است؛ چه اینکه اکثریت مردم ماوراءالنهر را اهل سنت تشکیل می‌دادند و مدرسه کلامی امامیه در ماوراءالنهر به آن شهرت و برجستگی مدرسه کلامی کوفه نیز نبوده است، درحالی که مدرسه کوفه برجسته‌ترین مدرسه شیعی بوده و اغلب، کوفه را به پایگاه شیعیان و محبان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌شناختند. همچنین تشیع کوفیان آن قدر مشهور بوده که بیشترین انتقادات اهل سنت بر راویان کوفی، حداقل یک عامل آن، به دلیل شیعه بودن آن‌ها بوده است. (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۰۷؛ ج ۲: ۳۷۹)

این تعامل در عرصه‌های مختلف از جمله موارد ذیل تأثیرگذار بود:

۲.۲.۱. جهت‌گیری‌های معتدلانه

با توجه به اینکه در مناطق ماوراءالنهر، شیعه در اقلیت بوده و اکثریت مردم را اهل سنت تشکیل می‌دادند، از این رو برداشت‌های غالبانه در آن دیار وسیع وجود نداشته است؛ ارائه تفکر شیعی در این مناطق خود دشوار بود و یقیناً ارائه اندیشه غالی‌گرایانه محکوم به شکست بوده است، ولی در مدرسه کوفه، غالبان یا متهمان به غلو^۱ از بارزترین جریان‌ها در آن مکتب بوده‌اند. جریانی که دوشادوش دیگر جریان‌های کلامی حضوری جدی و فعال داشته‌اند^۲ و این یکی از عمده‌ترین تفاوت‌ها میان این دو مکتب است.

۱. گروهی که به دلیل نقل پاره‌ای از احادیث با مضامینی خاص، متهم به غلو می‌شدند. افرادی همچون ابومحمد جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، ابوعبدالله معلی بن خنیس در این گروه جای دارند. (ر.ک: اقوام کرباسی، همان: ۵۸-۵۹)

۲. البته این سخن بدین معنا نیست که هر جا اغلب، شعبه باشند غلو و غالی‌گری نیز بیشتر می‌شود؛ چه اینکه مدرسه قم، اکثریت شیعه تمرکز خود را بر مبارزه با غلو داشتند و این به خاطر جو غالب بر مدرسه قم بوده است و اگر این حاکمیت بر مدرسه قم نبود، چه بسا

۲.۲.۲. سبک‌شناسی تألیف کتب

دانشمندان شیعی در ماوراء النهر، در شیوه‌های نگارش کتاب، شبیه به اهل سنت عمل می‌کرده‌اند. همانند کتاب رجال کشی که در این کتاب چپ‌نش آن به صورت طبقات‌نگاری اهل سنت همچون الطبقات الکبری محمد بن سعد (م. ۲۳۰ ق.) است و برای معرفی هر راوی، روایات متعددی در مدح، ذم و گاه هم مدح و هم ذم آورده شده است^۱ و نویسنده در تمام کتاب، از اظهار نظر صریح درباره‌ی راویان پرهیز می‌نماید. (غلامعلی، ۱۳۹۳: ۲۱۶)

به نظر می‌رسد مرحوم کشی در این روش همانند اهل سنت عمل نموده، در صورتی که این شیوه در هیچ کتاب طبقات‌نگاری پیش از کشی همچون برقی (م. ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق.)، ابن عقده (م. ۳۳۲ ق.) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق.) مشاهده نمی‌شود و در آن‌ها تنها به تعیین مقطع زمانی راوی اکتفا شده است. (همان)

۲.۲.۳. عدم برخورد جریان‌های خاص با یکدیگر

کنکاش در جریان‌های فکری فعال در مکتب کوفه نشان می‌دهد در این مکتب، جریان‌های فکری و معرفتی خاصی که میان متکلمان شیعی وجود داشته است، به شکلی جدی خبرساز میان یکدیگر بوده، به گونه‌ای که علیه آن خط فکری نیز کتاب نوشته می‌شد. زرارۀ بن اعین، مؤمن طاق، هشام بن سالم جوالیقی و هشام بن حکم که چهار شخصیت ممتاز کوفی می‌باشند، در این رویکرد جای می‌گیرند. به عنوان نمونه می‌توان به هشام بن حکم اشاره نمود؛ در میان کتاب‌هایی که هشام بن حکم نگاشته است، کتاب‌هایی همچون کتابه الردّ علی هشام الجوالیقی، کتابه علی شیطان الطالق به چشم می‌خورد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۳) در صورتی که این عملکرد در میان اندیشمندان شیعی در ماوراء النهر اصلاً مشاهده نمی‌شود.

۲.۲.۴. عدم وجود جریان فکری گرایش به تقصیر

یکی دیگر از تفاوت‌های درون مکتبی میان دو مکتب کوفه و ماوراء النهر، وجود جریان فکری گرایش به تقصیر در مکتب کوفه می‌باشد (کرباسی، پیشین: ۵۹-۶۰) که در جریان فکری ماوراء النهر چنین جریانی که مربوط به زیدیان است، مشاهده نمی‌شود، چرا که

اندیشه‌های غالی‌گری (به مفهوم خاص نه اندیشه غلو در مکتب قم که معنایی دیگر داشت) در آنجا نیز بسیار رشد می‌نمود.

۱. با توجه به نقش دانش رجال در داده‌های کلامی، این موضوع در این مبحث ذکر گردید. (جهت مطالعه بیشتر ر.ک: حسینی و شاکر، ۱۳۹۲)

زیدیان در آن دیار تبلیغ ننموده و تنها مبلغان اسماعیلیه، هم‌زمان با تأسیس دولت فاطمیان در آغاز سده‌ی چهارم هجری، به طور فعال به نشر این مذهب در ایران پرداختند و خراسان و ماوراءالنهر را به لحاظ شرایط جغرافیایی خاص و نیز دوری از مرکز خلافت، یکی از مناطق گسترش خود قرار دادند. (ر. ک: حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۲۹۸؛ غفرانی، ۱۳۸۵: ۱۶)

گفتنی است که خط فکری تقصیر در کوفه به بتریه مشهور بود و سردمداران این جریان نیز از اصحاب صادقین علیهم‌السلام بوده‌اند که در بحث مقامات امام به ویژه علم ایشان تردید می‌کردند. (کشی، همان: ۲۳۲؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۱۷۲) کثیر النواء، حسن بن صالح بن حی، سالم بن ابی حفصه، سلمة بن کهیل و ابوالمقدام ثابت‌الحداد از سرشناس‌ترین هواداران این جریان بودند که البته این افراد با بروز جریان زیدیه در کوفه به تدریج از امامیه جدا شدند و به زیدیه پیوستند. (ر. ک: اقوام کرباسی، همان: ۵۹)

۳. مقایسه با مکتب کلامی قم

شاخص مهم مکتب قم در مباحث کلامی، ادامه جریان فکری محدث متکلمان کوفه بود که با تکیه بر نص به تبیین معارف اهل بیت علیهم‌السلام و به هنگام ضرورت به دفاع از آن می‌پرداختند. (همان: ۵۷)

تحقیق گسترده میان مقایسه مکتب قم و ماوراءالنهر نشان می‌دهد که این مکتب به نسبت بیشترین تعامل و به نوعی تأثیرگذاری را در ماوراءالنهر داشته است.

۳.۱. اشتراکات میان دو مکتب

مقایسه میان مدرسه ماوراءالنهر با مکاتب دیگر نشان از آن دارد که بیشترین نقاط اشتراک، میان این مکتب و مکتب قم بوده است. در این میان تعامل‌های دو سویه عالمان

۱. از دیگر فرقه‌های زیدیه فرقه‌ای است که به آنان «بتریه» گفته می‌شود. آنان پیروان حسن بن حی، کثیر النواء و هارون بن سعید عجل‌ی هستند و معتقدند که علی بن ابی طالب علیه‌السلام پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برترین مردم و شایسته‌ترین فرد برای امامت است، البته می‌گویند که بیعت ابوبکر و عمر نیز اشتباه نبوده، زیرا حضرت علی علیه‌السلام با آن دو بیعت کرده و به امامت آنان راضی شده و حقوق امامت را به آنان واگذار کرده است... آنان تنها در شش سال نخست خلافت عثمان که هنوز مورد اعتراض مسلمانان قرار نگرفته بود، به ولایت او تن می‌دهند، ولی در بقیه دوران خلافتش از او تبرّی می‌جویند و از این‌رو به نام بتریه [بریدگان] نامیده شدند. (ر. ک: حسنی رازی: ۱۸۷؛ صلاح شرفی، ج ۱: ۱۴۵؛ ناشی اکبر: ۶۸)

هر دو مکتب از مهم‌ترین اشتراکات محسوب شده و اشتراک در پویایی خط فکری جریان محدث متکلمان مکتب کوفه نیز از دیگر موارد آن می‌باشد.

۳. ۱. ۱. تعامل دو سویه عالمان

با توجه به تحقیق انجام شده، مشخص شد که میان مکتب قم و ماوراء النهر بیشترین مسافرت‌های عالمان صورت گرفته است. به نوعی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در هر دو مکتب کلامی دیده می‌شود و اندیشمندان هر دو مکتب با آنکه در مکتب دیگر جهت سماع حدیث و مباحث علمی می‌رفتند، خود نیز مطالبی ارزشمند برای بزرگان آن مکتب بیان می‌کردند.

سه جدول تنظیم شده در این زمینه می‌تواند گویای این نوع از تعامل‌ها و تأثیرگذاری هر کدام از مشایخ باشد:

شاگردان این اندیشمندان در قم	مشایخ این اندیشمندان در قم	اندیشمندان ماوراء النهر
هارون بن موسی تلکبری، مظفر بن جعفر بن مظفر علوی	محمد بن حسن بن احمد بن ولید و جعفر بن محمد بن قولویه و حسین بن احمد بن ادریس قمی	حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی
جعفر بن محمد بن قولویه	حسن بن خرزاد	محمد بن وارث سمرقندی
-	علی بن محمد قمی	ابراهیم وراق سمرقندی
-	علی بن محمد بن یزید فیروزان قمی	محمد بن مسعود عیاشی
جبریل بن احمد قازیابی، حسین بن اشکیب سمرقندی	برقی، حسین بن راشد	حسن بن خرزاد قمی

جدول (۱): اندیشمندانی که از ماوراء النهر به قم رفته‌اند

شاگردان این اندیشمندان در ماوراء النهر	مشایخ این اندیشمندان در قم	اندیشمندان ماوراء النهر
محمد بن مسعود عیاشی، ابوعمر و کشی	محمد بن خالد برقی، حسن بن حسین بن ایوب قمی، حسن بن خرزاد قمی، محمد بن اورمه قمی	حسین بن اشکیب سمرقندی
محمد بن مسعود عیاشی، حمدویه بن نصیر کشی، سعد بن صباح کشی، محمد بن ابراهیم سمرقندی	احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن خالد برقی، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران قمی	علی بن محمد بن فیروزان قمی
ابوعمر و کشی (صاحب رجال)	احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ادریس بن ایوب قمی، ابوسعید آدمی	ابوعلی احمد بن علی قمی
-	محمد بن حسن بن احمد بن ولید و احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی	جعفر بن علی بن احمد قمی

جدول (۲): اندیشمندانی که از قم به ماوراء النهر رفته و در آنجا سکنی گزیده‌اند

اندیشمندان ماوراء النهر	مشایخ این اندیشمندان در قم	شاگردان این اندیشمندان در ماوراء النهر
جعفر بن محمد بن قولویه قمی	سعد بن عبدالله اشعری	ابوعمر و کشی
محمد بن علی بن بابویه قمی	اساتیدش در سمرقند (۲ نفر)، در ایلاق (۴ نفر)، در فرغانه (۴ نفر)	ابوعبدالله نعمت
ابن شاذان قمی	احمد بن محمد بن عیسی اشعری و ادریس بن ایوب قمی و شیخ صدوق و ابوسعید آدمی	ابومحمد جعفر بن احمد بن حسین شاشی
حسین بن حسن بن بندار قمی	سعد بن عبدالله اشعری	ابوعمر و کشی
ابراهیم بن محمد بن عباس ختلی	احمد بن ادریس قمی و سعد بن عبدالله اشعری	-

جدول (۳): اندیشمندانی که از قم به ماوراء النهر رفته و به موطن خود برگشته‌اند

۳. ۱. ۲. عدم جریان فعال متهمان به غلو

همان گونه که اشاره شد، خط فکری غلو در دیار وسیع ماوراء النهر وجود نداشت و تنها در معرفی سه تن از راویان شیعی در ماوراء النهر ذکر شده که اندیشه غلو داشته‌اند؛ یکی ابوالفضل جعفر بن معروف سمرقندی (استاد عیاشی)، گفته شده که جعفر بن معروف در اعتقاداتش از راه اعتدال خارج شده و راه غلو را برگزیده بود. (ابن غضائری، همان: ۱۳۶۴: ۷؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۳۵) دیگری عبدالرحمن بن احمد بن نهیک سمرقندی، معروف به «دحمان» یا «بدحان» بود (نجاشی، همان: ۲۳۶؛ ابن غضائری، همان: ۷۹) که اصالتاً از آل نهیک کوفه است (نجاشی، همان: ۲۳۲) و ابن غضائری در رجال ذکر نموده که وی غالی بوده است (ابن غضائری: همان) و سومی نصر بن صباح، مشهور به ابوالقاسم بلخی، استاد کشی که نجاشی او را «غال المذهب» معرفی کرده است. (نجاشی، همان: ۴۲۸)

همین طور این خط فکری در مکتب قم نیز حضوری فعال نداشت و تنها پاره‌ای از مشایخ متهم به غلو بودند که با واکنش جدی مشایخ اصلی در قم قرار می‌گرفتند. ابوجعفر محمد بن علی ابوسمینه، ابوجعفر محمد بن اورمه قمی، ابوسعید سهل بن زیاد آدمی و حسین بن عبیدالله محرر از کسانی هستند که متهم به غلو بوده و با واکنش احمد بن محمد بن عیسی اشعری از قم اخراج گردیدند.

۳. ۱. ۳. اشتراک در پویایی جریان فکری هشام

یکی از وجوه اشتراک مکتب کلامی ماوراء النهر و قم، جریان فکری هشام بن حکم در قم و ماوراء النهر می‌باشد. این خط فکری در مکتب کلامی قم به وسیله ابراهیم بن هاشم ادامه یافت و فرزندش علی بن ابراهیم نیز آن را دنبال نمود. مرحوم کلینی نیز که بیشترین تأثیرپذیری را از علی بن ابراهیم داشت، در این خط فکری قرار داشت. (ر.ک: طالقانی، ۱۳۹۱: ۸۳-۸۱؛ رضایی، ۱۳۹۱)

ابراهیم بن هاشم، پرورش یافته مکتب کوفه بود و حدیث کوفیان را در قم نیز منتشر نمود. (نجاشی، همان: ۱۶) وی از جمله شاگردان ابن ابی عمیر بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۳ و ۴۰) که زمانی بسیار ابن ابی عمیر در خط فکری هشام بن حکم بود. دیگر مؤید هماهنگی ابراهیم بن هاشم با خط فکری هشام این است که وی جزو شاگردان اصلی یونس بن عبدالرحمن نیز بوده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۳) که اندیشه‌های وی نیز در راستای هشام بود. از این طریق بخش زیادی از مناظره‌های هشام بن حکم و اندیشه‌های یونس از طریق ابراهیم بن هاشم به قم راه پیدا کرد. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱)

گفتنی است که خط فکری هشام از جمله جریان‌های فکری است که به ماوراء النهر راه پیدا کرد.^۱

۳.۲. نقاط افتراق میان دو مکتب

مهم‌ترین تمایزهای مکتب کلامی ماوراء النهر با مکتب کلامی قم عبارتند از:

۳.۲.۱. عدم اندیشه نظریه سهو النبی ﷺ

شاید نخستین مواجهه فکری با مکتب قم، بحث «عصمت» و «سهو النبی ﷺ» است که دیدگاه برخی عالمان آن دیار همچون ابن ولید و شیخ صدوق^۲ در باب عصمت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام با نظر مشهور از عالمان شیعی و نیز مکتب ماوراء النهر متفاوت باشد.

شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه در پایان باب «احکام السهو فی الصلاة» پس از نقل یک حدیث درباره خواب رسول خدا ﷺ گوید:

غلات و مفوضه که لعنت خداوند بر آنان باد منکر سهو النبی بوده و می‌گویند اگر جایز باشد که آن حضرت در نماز خود سهو داشته باشد، پس باید سهو در تبلیغ نیز بر او جایز باشد، زیرا نماز همانند تبلیغ بر او واجب است و خطای در هر کدام مستلزم جواز خطا در دیگری است، اما این به نظر ما صحیح نیست، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کارها و احوال خود همانند دیگران است و او متعبد به نماز است همانند دیگران که پیامبر نیستند. تفاوت آن حضرت با دیگران در نبوت و تبلیغ دین است و با همین سهو است که معلوم می‌شود او عبودیت دارد نه ربوبیت و سهو النبی همانند

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به مقاله «جریان‌شناسی فکری امامیه در ماوراء النهر» از نویسنده.

۲. این دیدگاه سبب گردیده که برخی وهابیان از جمله قفاری، مغرضانه این مبحث را در کتاب خویش مطرح کرده و شیعه را قائل بدین اندیشه دانند. (نک: قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۹۴۹. جهت توضیح بیشتر نیز ر.ک: عابدی، ۱۳۸۴: ۲۲۴)

سهو دیگران نیست چون سهو او از طرف خداوند است و خداوند او را به فراموشی می‌اندازد تا معلوم شود که او نیز بشر و مخلوق است و مردم نیز به وسیله سهو او، احکام اشتباهات خود را فرا گیرند. اما سهو ما از ناحیه شیطان است، اما شیطان بر او تسلطی ندارد، اما کسانی که منکر سهو النبی هستند حدیث ذوالیدین را قبول ندارند^۱ و می‌گویند در میان صحابه کسی به نام ذوالیدین وجود نداشته است، ولی به نظر من این شخص همان ابو محمد عمیر بن عبد عمرو معروف به ذوالیدین است که شیعه و سنی احادیثی از او نقل کرده و من نیز روایاتی از او در کتاب وصف قتال قاسطین در صفین نقل کرده‌ام^۲ و استاد ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید می‌فرمود: «اولین درجه غلو آن است که کسی سهو را از پیامبر نفی نماید و اگر کسی این روایات را نفی کند باید سایر روایات را نیز نفی کند و این موجب ابطال دین و شریعت می‌گردد و من این را ثواب می‌دانم که کتاب مستقلی در اثبات سهو النبی بنگارم.

البته نظریه سهو النبی در مکتب قم به صورت عام نبوده و تنها برخی عالمان همچون شیخ صدوق و استادش ابن ولید از قائلین به آن بوده‌اند و بیشتر علمای بزرگ شیعه در مقابل این نظریه موضع گرفته و آن را رد نموده‌اند (عابدی، همان: ۲۳۱) از جمله ایشان شیخ مفید^۳ است که در کتاب تصحیح اعتقادات الإمامیه می‌گوید:

و قد سمعنا حکایة ظاهرة عن أبي جعفر محمد بن الحسن بن الوليد^۴ لم نجد لها دافعاً في التفسير و هي ما حكى عنه أنه قال: أول درجة في الغلو نفى السهو عن النبي^ﷺ و الإمام^{عليه السلام} فإن صحت هذه الحكاية عنه فهو مقصر مع أنه من علماء القميين و مشيختهم (مفيد، ۱۴۱۴ق: ۱۳۵)

۱. شیخ طوسی قائل است حدیث ذوالیدین چون خلاف ادله عقلی است قطعاً صحیح نبوده و تمسک به آن جایز نیست. شیخ در الاستبصار (ج ۱: ۳۷۱) ذیل ح ۱۴۱۱ گوید: «مع ان فی الحدیثین ما يمنع من التعلّق بهما و هو حدیث ذی الشمالین و سهو النبی^ﷺ و ذلك مما تمنع منه الادلة القاطعة فی أنه لا يجوز علیه السهو و الغلط». علامه مجلسی نیز در مرآة العقول می‌گوید: «به ادله متعددی این روایت تقیه می‌باشد و فرموده چون راوی آن ابوهریره است قابل اعتماد نیست، مخصوصاً که مسلمان شدن او چند سال پس از شهادت ذوالیدین بوده است».

۲. ذوالیدین همان ذوالشمالین یعنی عمیر بن عبد عمرو است که در جنگ بدر شهید شده است. (ر.ک: مظفر نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۶۰؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۶۱)

با اینکه حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی و جعفر بن علی بن احمد قمی در ماوراء النهر از شاگردان ابن ولید بوده‌اند، با این حال هیچ مطلبی بر اینکه همانند استاد خویش قائل به سهو النبی باشند، یافت نشد.

۳.۲.۲. جریان مقابل هشام بن حکم در مکتب قم

به خلاف خط فکری ابراهیم بن هاشم در مکتب قم که طرفدار جریان فکری هشام بن حکم بود، جریان خط فکری سعد اشعری در قم مقابل این جریان قرار داشت. سعد اشعری همسو و در خط فکری استادش احمد بن محمد بن عیسی اشعری قرار داشت (طالقانی، ۱۳۹۱: ۷۸-۷۶). تلاش گسترده در مبارزه با جریان غلو و جلوگیری از انتشار میراث جریان‌های انحرافی در قم، از موارد خط فکری احمد بن محمد بن عیسی اشعری بوده است. اخراج محمد بن علی ابوسمینه،^۱ سهل بن زیاد آدمی^۲ و حسین بن عبیدالله قمی (کشی، همان: ۵۱۲) از قم نیز در همین راستا صورت گرفت.

سعد اشعری در همین راستا، کتابی در بیان عیب‌ها و کژی‌های هشام و یونس نوشت (نجاشی، همان: ۱۷۷) و در مکتب قم در واکنش به اثری که علی بن ابراهیم درباره یکی از اندیشه‌های هشام نوشته بود، ردیه‌ای به نام *الرّد علی بن ابراهیم فی معنی هشام و یونس* به تحریر درآورد. (همان)

گفتنی است که ابن ولید و ابن بابویه نیز در خط فکری احمد بن محمد بن عیسی اشعری قرار داشتند. (طالقانی، ۱۳۹۱: ۸۱-۷۹)

نکته مهم در این مبحث این است که هرچند برخی شاگردان سعد اشعری همچون ابوعلی احمد بن علی قمی سلولی، جعفر بن محمد بن قولویه، حسین بن حسن بن بندار قمی و ابراهیم بن محمد بن عباس ختلی در ماوراء النهر حضور داشته‌اند، لیکن نشانه‌ای بر اینکه در آن دیار با خط فکری هشام مخالفت نموده باشند، یافت نشد.

جمع‌بندی

با توجه به مجموع مباحثی که پیرامون مدرسه کلامی امامیه در ماوراء النهر مطرح شد، مشخص شد که این مدرسه کلامی هم‌زمان با دو مدرسه کلامی قم و بغداد، فعال بوده

۱. ابوسمینه پیش از ورود به قم، در کوفه به غلو و دروغگویی شهرت داشت. وقتی به قم آمد برای مدتی مهمان احمد بن محمد بن عیسی بود تا اینکه در قم نیز به غلو شهرت یافت و احمد بن محمد بن عیسی وی را از قم اخراج نمود. (ر.ک: نجاشی، همان: ۳۲۲)

۲. وی نیز حضورش در قم چندان دوام نداشت و از سوی احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغگویی متهم و از قم اخراج گردید. (همان: ۱۸۵)

و مسافرت‌های اندیشمندان شیعی این مکتب به دیگر مکاتب باعث تأثیرپذیری در برخی جریان‌های فکری شده و آن جریان‌های فکری در ماوراءالنهر نیز راه پیدا نمود. جهت‌گیری‌های معتدلانه در حوزه ماوراءالنهر و رویکرد تقریبی به جهت شرایط خاصی که در آن دیار بوده است، همچنین عدم گزارش تقابل یکدیگر برخی جریان‌های فکری در آن دیار و نبود جریان فکری گرایش به تقصیر از مباحث مهم افتراق دو مدرسه کلامی کوفه و ماوراءالنهر می‌باشد.

مقایسه میان مدرسه ماوراءالنهر با مکاتب دیگر نشان از آن دارد که بیشترین نقاط اشتراک، میان این مکتب و مکتب قم بوده است؛ با وجود این، عدم گرایش به اندیشه نظریه سهو النبی ﷺ از سوی برخی شاگردان ابن ولید همچون حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی و جعفر بن علی بن احمد قمی در دیار ماوراءالنهر و همچنین عدم همراهی با جریان فکری سعد اشعری در ماوراءالنهر که مقابل جریان فکری هشام بن حکم بوده است، از نقاط افتراق این دو مکتب می‌باشد، چه اینکه برخی شاگردان سعد اشعری همچون ابوعلی احمد بن علی قمی سلولی، جعفر بن محمد بن قولویه، حسین بن حسن بن بندار قمی و ابراهیم بن محمد بن عباس ختلی در ماوراءالنهر حضور داشته‌اند و نشانه‌ای بر این که این شخصیت‌ها در آن دیار با خط فکری هشام مخالفت نموده باشند، یافت نشد.

منابع و مأخذ:

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق)، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸)، صورة الأرض، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹)، المسالك و الممالك، بغداد: مکتبة المثنی.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲)، رجال ابن داود، تصحیح: محمد صادق بحر العلوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن شاذان، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة علیهم السلام، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.

- ابن غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله (۱۳۶۴)، الرجال، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دار الحديث.
- اقوام کرباسی، اکبر (۱۳۹۱)، «مدرسه کلامی کوفه»، نقد و نظر، ش ۶۵.
- الهیان، مجتبی و حامد پوررستمی (۱۳۸۸)، «عرضه حدیث بر قرآن»، سفینه، ش ۲۳.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۵۸)، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه محمد علی کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکلی، تهران: نشر نقره.
- بلانت، ویدفرد (۱۳۶۳)، جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران: جانزاده.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۴)، مکتب حدیثی قم، قم: نشر زائر.
- جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۹)، سیر تطور کلام شیعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۹۰)، «مدارس کلامی شیعه امامی»، مجله کلام اسلامی، س ۲۰، ش ۷.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، تاریخ تشیع در ایران، ج ۵، تهران: نشر علم.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (۱۳۷۶)، ترجمه تقویم التواریخ، مترجم ناشناخته، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: نشر احیاء کتاب.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تصحیح: محمد باقر محمودی، تهران: وزرات ارشاد.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الأنام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ج ۲، تهران: اساطیر.

- حسینی، سید علیرضا و محمد تقی شاکر (۱۳۹۲)، «نقش باورهای کلامی در داوری‌های رجالی»، س ۲، ش ۴.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۳، قم: منشورات مدینة العلم.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۴)، «ضرورت عرضه و تطبیق روایات بر قرآن»، علوم حدیث، ش ۲.
- ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (بی تا)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة.
- رضایی، محمد جعفر (۱۳۹۱)، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه بغداد»، نقد و نظر، ش ۶۵.
- زکی زاده رنانی، علیرضا (۱۳۹۷؛ الف)، «جریان‌شناسی فکری امامیه در ماوراء النهر تا قرن پنجم هجری»، آیین حکمت، ش ۳۶.
- _____ (۱۳۹۷؛ ب)، «تاریخ کلام امامیه در ماوراء النهر تا قرن پنجم هجری»، شیعہ پژوهی، ش ۱۴.
- _____ (۱۳۹۸)، تاریخ کلام امامیه در ماوراء النهر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق)، معجم طبقات المتکلمین، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۱)، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، نقد و نظر، ش ۶۵.
- سبحانی، محمد تقی و اکبر موسوی تنیانی (۱۳۹۳)، «جریان‌شناسی فکری امامیه در خراسان و ماوراء النهر (از آستانه غیبت صغری تا عصر شیخ صدوق)»، تحقیقات کلامی، ش ۴.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

- _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة،
تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه،
تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر نشر اسلامی.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۷)، غالیان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های
آستان قدس رضوی.
- صلاح شرفی، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق)، شرح الأساس الکبیر، تحقیق
دکتر احمد عارف، صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
- طالقانی، حسن (۱۳۹۱)، «مدرسه کلامی قم»، نقد و نظر، ش ۶۵.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن
موسوی خراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی
اصفهانی، ج ۳، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۲۰ ق)، الفهرست، قم: ستاره.
- عابدی، احمد (۱۳۸۴)، مدرسه کلامی قم، قم: انتشارات زائر.
- غفرانی، علی (۱۳۷۸)، فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراء النهر (از
سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ
اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵)، «تاریخ شیعه در ماوراء النهر از سقوط سامانیان
تا حمله مغول»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۱۴.
- غلامعلی، مهدی (۱۳۹۳)، تاریخ حدیث شیعه در ماوراء النهر و بلخ،
درآمدی بر مکتب حدیثی خراسان (دفتر اول)، قم: دار الحدیث.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق)، رجال الکشی، تحقیق: حسن مصطفوی،
مشهد: دانشگاه.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷)، «جغرافیای تاریخی فرارود»، ایران شناخت، ش ۹.
- قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی (۱۴۱۵ ق)، أصول مذهب الشیعه الإمامیه الاثنی عشریه، ج ۲، ریاض: دار طیبه.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۶۸ ق)، الکنی و الألقاب، تهران: مکتبه الصدر.
- مارکوارت، ژوزف (۱۳۸۳)، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه دکتر مریم میر احمدی، تهران: طهوری.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول ﷺ، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴)، روش فهم حدیث، تهران: سمت / دارالحدیث.
- مظفر نجفی، محمد حسن (۱۴۲۲ ق)، دلائل الصدق لنهج الحق، تحقیق مؤسسه آل البيت ﷺ، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۴ ق)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق حسین درگاهی، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱ ق)، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی.
- ناشی اکبر (۱۳۸۶)، مسائل الإمامه (فرقه های اسلامی و مسئله امامت)، تحقیق و ترجمه علیرضا ایمانی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.



- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، ج ۶، قم: مؤسسه النشر
الإسلامی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله بغدادی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، ج ۲،
بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.